

زمامداران در حکومت اسلامی

حجت الاسلام یحیی سلطانی

قسمت دوم



زمامداری برای خدمت

یکی از مسائل مسلم در آئین اسلام این است که زمامداری فقط یک وظیفه برای خدمت به دین و ملت است و کسی که آن را به عنوان یک مقام ریاست، عهده دار گردد خود را گرفتار نموده و سعادت اخروی خود را در معرض خطر قرار داده است. روایاتی که از رهبران گرامی اسلام نقل شده و از ریاست خواهی مذمت نموده بسیار است و ما نمونه هایی از آن را در نوشته های خود آورده ایم و تکرار نمی کنیم آن روایات که در یک مضمون مشترک، ریاست خواهی را برای دین مسلمان خطرناک دانسته نظریه کسانی دارد که ریاست را به خاطر خدمت و انجام رسالت نمی خواهند بلکه آن را به عنوان یک مقام و منصب خواسته اند تا بر دیگران حکومت نمایند.

مقام زمامداری از دیدگاه علی «ع»:

از ابن عباس نقل شده که او گفت: در محلی بنام ذی قار بر امیرالمؤمنین «ع» وارد شدم و دیدم که با دست مبارک خود کفش خود را وصله میزند، پس از این که کار اصلاح

کفش تمام شد، فرمودند قیمت این کفش چقدر است؟ عرض کردم: این کفش هیچ ارزشی ندارد. فرمود: بخدا قسم همین کفش در نظر من محبوبتر است از امارت و فرمانفرمائی شما مگر اینکه (در پرتو این امارت بتوانم) حق را اقامه کنم یا از باطلی جلوگیری نمایم.

«قال عبدالله بن عباس: دخلت علی امیرالمؤمنین علیه السلام بذی قار وهو یخصف نعله فقال لی ما قيمة هذه النعل فقلت لاقیمة لها فقال علیه السلام والله لاهی أحب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً وادفع باطلاً».

و در خطبه ۳ نهج البلاغه از امام علیه السلام نقل شده که فرمود: به آن خدائی که دانه را شکافت و روح انسان را آفرید، اگر حجت بر من تمام نبود و جمعیت برای یاری من حاضر نبودند و اگر نبود که خداوند از دانیان پیمان گرفته که در برابر پرخوری متمسکاران و گرسنگی متمسیدگان آرام نگیرند، خلافت را رها میکردم، شما خوب یافته اید که این دنیای شما در نزد من بی ارزشتر از آبی است که بزری آن را از بینی خود می افکند.

«اما والذی فلق الحبه وبرأ النسمه لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما اخذالله علی العلماء الا یقاروا علی کفلة ظالم

ولا سغب مظلوم لألقیت جلیها علی غارها ولقیت آخرها بکأس اولها ولا لقیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفة عنز»

برحسب مستفاد از این دو سخن که از علی «ع» نقل شده، زمامداری بعنوان یک مقام و منصب دنیوی در نظر آن حضرت بی ارزشتر از کفش کهنه و بی مقدارتر از آب بینی بز بوده است. فقط برای زمامداری از این نظر ارزش قائل بوده که وسیله قدرتی باشد برای اقامه حق و جلوگیری از باطل و گرفتن حق متمسیدگان از متمسکاران.

نگهبانی از احکام اسلام

یکی از بزرگترین وظایفی که بر عهده زمامدار اسلامی گذارده شده که بیشتر به ولی امر و امام امت مربوط میگردد نگهبانی از احکام اسلام است برای اینکه احکام خدا محفوظ بماند و دستخوش اغراض مغرضین نگردد، حفظ و حراست آن بر عهده امام گذارده شده و تاکید شده که مسلمانان در موارد اختلاف به امام مراجعه نمایند. این امر مربوط به امام معصوم است که در زمان غیبت فقیه عادل باید از وی نیابت نماید.

علی «ع» در ضمن بیان اینکه امامت و ولایت را مخصوص اهل بیت رسول خدا

دانسته و کسی را با آنها قابل مقایسه نمیداند، میفرماید: آنها اساس دین و استوانه یقین میباشند. تندروان بسوی آنها برمیگردند و عقب افتادگان باید خود را به آنها برسانند. (یعنی اهل بیت رسول خدا «ص» به علت علم و اطلاع وسیعی که از اسلام اصیل دارند همیشه الگو و نگهبان دین خدا هستند و امامت، حق آنها است و هر مسلمانی باید دین خود را از آنها بیاموزد.)

«لایقاس باک محمد «ص» من هذه الامة احمد ولا یسوی بهم من حیرت نعمتهم علیه ابدًا. هم اساس الدین و عماد الیقین. الیهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية»^۲

از اسحاق ابن عمار نقل شده که او گفت: از حضرت صادق «ع» شنیدم که میفرمود: زمین هیچگاه از امام خالی نمی ماند (و امام برای این است که) هرگاه مؤمنان چیزی را بر دین افزودند آنها را (از آن عقیده) برگرداند و هرگاه چیزی را از دین کم نمودند آنها را تکمیل نماید.

«عن اسحاق ابن عمار، عن ابي عبدالله «ع» قال سمعته «ع» یقول: ان الارض لا تخلو الا وفيها امام کيما ان زاد المؤمنون شيئاً رذم وان نقصوا شيئاً اثم لهم»^۳

خدمت به دین خدا:

پس از آنکه روشن شد زمامداری در اسلام وسیله خدمت است، باید بدانیم که اولین وظیفه زمامداران خدمت به دین و توجه دادن مردم به احکام اسلام و احیاء سنت های مذهبی و اجراء حدود الهی است.

از علی «ع» نقل شده که آن حضرت فرمود: بار خدایا! تو آگاهی که آنچه از ما سرزده (در جنگها و مبارزه ها) به خاطر بدست آوردن سلطنت و حکومت و یا به دست آوردن چیزی از متاع دنیا نبوده بلکه تلاش ما برای این بوده که احکام و معالم

دین تو را (که از بین رفته بود) برگردانیم و در شهرها و بلاد تو اصلاحی به وجود آوریم تا بنندگان مستعبدیده تو در ایمنی و آسایش زندگی کنند و حدود تعطیل شده تو اجراء گردد.

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام ولكن لئلا یترک المعالم من دینک و نظیر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک»^۴

و نیز از آن حضرت نقل شده که در بیان وظایف امام میفرماید: امام جز وظایفی را که بموجب فرمان خداوند بر عهده او گذارده شده وظیفه دیگری ندارد و آن وظایف از این قرار است:

۱- رساندن پندها و اندرزاها به مردم (در راه امر به معروف و نهی از منکر بدون هیچگونه کوتاهی)

۲- کوشش و جدیت در خیرخواهی برای مردم (و سوق دادن آنها بسوی یک زندگی بهتر و یک حیات انسانی تر).

۳- زنده نمودن و زنده نگاه داشتن سنت های اسلامی.

۴- اقامه حدود و مجازات نمودن کسانی را که سزاوار مجازات می باشند.

۵- رسانیدن سبیه های بیت المال به مستحقین و یا به مصرف های لازم «آته لیس

علی الامام الا ما حطل من امر ربه: الابلاغ فی الموعدة والاجتهاد فی النصيحة والاحیاء للسنة واقامة الحدود علی مستحقیها و اصداوا السیمان علی اهلها»^۵

به هر حال جای تردید نیست که خدمت به دین خدا و اجراء حدود و احکام الهی، اولین وظیفه زمامداران و در دید وسیع تر تنها وظیفه آنان است.

خدمت به مردم:

چون زمامداران، سرپرست مردم می باشند لذا باید به مردم خدمت کنند. خدمت به زیردستان بر عهده زمامدار یک

حق قانونی و عرفی است که در سخنان رهبران اسلام نیز به عنوان یک حق یاد شده است.

علی «ع» در زمان زمامداری خود در بیان حقی که ملت بر عهده او دارند چنین میفرماید: ای گروه مردم، برای من بر عهده شما حقی است و برای شما نیز بر عهده من حقی ثابت است. اما حق شما بر عهده من این است که خیرخواه شما باشم (همیشه خواهان رشد و سعادت شما باشم) و در فراوانی بودجه (و بالا بردن سطح اقتصاد شما) بکوشم (و نگذارم چیزی از اموال شما حیف و میل گردد و آنها را عادلانه بر شما تقسیم نمایم) و شما را دانش بیاموزم تا در جهالت ننمایید و در تأدیب شما کوشش کنم تا دانا شوید.

«ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق فاقا حقیکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فینکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا»^۶

در خطبه ۲۰۷ از نهج البلاغه کلام مفصلی از علی «ع» نقل شده که آن حضرت لزوم رعایت حقوق متقابل را که ملت بر عهده زمامدار و زمامدار بر عهده ملت دارند بیان میفرماید. از آن کلام شریف استفاده می شود که نه تنها خدمت به مردم حقی است برای آنها بر عهده زمامداران بلکه از مهمترین و بزرگترین حقوقی است که خداوند، رعایت آن را واجب فرموده است. در آنجا میفرماید: از جمله حقوقی که خداوند سبحان مقرر فرموده حقوقی است که آن را برای بعضی از مردم بر عهده بعضی دیگر واجب نموده است... و از بین حقوق واجب بزرگترین حقی را که خداوند واجب فرموده حقی است که والی بر عهده ملت و ملت بر عهده والی دارد. این حقوق فریضه ای است که خداوند آن را برای هر کدام بر عهده دیگری واجب نموده است.

«ثم جعل - سبحانه - من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس علی بعض... واعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق، حق الوالی

على الرعيّة وحق الرعيّة على الوالى فريضة
فرضها الله سبحانه لكل على كل.

جلب رضایت توده مردم:

در استقرار نظام حکومت، توده مردم نقش بسیار مؤثری دارند و کار مهم حکومت نیز اداره صحیح امور مردم و کارهای اجتماعی آنها براساس مکتب است. از این جهت باید نظر زمامداران با اجرای دقیق قوانین شریعت، جلب رضایت توده ملت باشد زیرا بارهای سنگین اداره کشور را توده ملت بردوش میکشند و ملت است که باید از زمامدار راضی باشد و از او پشتیبانی نماید تا نظام حکومت پابرجا بماند.

از علی «ع» نقل شده که به مالک اشتر فرمود:

«وأتما عمود الدين وجماع المسلمين و
العدة للاعداء، العامة من الامة فليكن صفوك
لهم وملك معهم»
استوانه بر پا دارنده دین توده مردم هستند و جمعیت مسلمین و نیروی متشکل و آماده برای جنگ با دشمنان را همین توده مردم تشکیل میدهند؛ باید میل تو بسوی آنها باشد و با آنها همراه باشی.

و در همان عهدنامه قبل از قسمت فوق، چنین میفرماید: باید محبوبترین کار در نظر تو میانه روی در حق باشد و بهترین کار برای تو کاری باشد که بیشتر، رضایت توده ملت را جلب کند و عدالت را بهتر گسترش دهد و آتراً عمومی تر نماید (باید بکوشی که رضایت عامه مردم را جلب کنی و نباید نظرت جلب رضایت عده خاصی باشد) زیرا نارضایستی عامه مردم و توده ملت رضایت افراد مخصوص و معدود را پایمال می کند ولی نارضایستی افراد معدود در مقابل رضایت عامه ملت اهمیتی ندارد.

«ولیکن احب الامور اليك اوسطها في الحق
واعتمها في العدل واجمعها لرضي الرعيّة فان
سخط العامة يجحف برضي الخاصّة ان سخط
الخاصّة يفتقر مع رضي العاقّة»

اجرای عدالت در قانون:

یکی از کارهایی که ملت را خشمگین می سازد، بی عدالتی در قانون و تبعیضهای ناروا است. زمامدار باید در اجرای قانون، عدالت را کاملاً مراعات نماید و برای هیچ کس امتیازی قائل نگردد. بین خود و دیگران و بین مردم و نزدیکان خود با عدل و انصاف رفتار نماید. از علی «ع» نقل شده که آن حضرت به مالک اشتر فرمود: از جانب خودت و خویشان نزدیکت و دوستان و هوادارانت به خداوند انصاف بده (یعنی اوامر و نواهی خدا را عمل نما و نزدیکان را نیز به عمل وادار کن) و برای خود و نزدیکان و دوستان امتیازی قرار نده و بین آنها با مردم با عدل و انصاف رفتار کن که اگر این کار را نکردی ستم کرده ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند خدا با او دشمن است و هر کس خدا با او دشمن باشد عذرش پذیرفته نمی شود و او همواره در جنگ با خدا است تا از ستم دست بردارد و توبه نماید.

از کلام امام «ع» در اینجا استفاده می شود که تبعیض در قانون و رعایت نکردن انصاف نسبت به مردم، ظلم است و در حکم جنگ با خدا است.

«انصف الله وانصف الناس من نفسك و
من خاصة اهلك و من لك فيه هوى من رعيك
فانك ان لا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله كان
الله خصمه دون عباده و من خاصمه الله
ادحض حجه و كان لله حرباً حتى ينزع و
يتوب»

گسترش عدالت در جامعه:

علاوه بر اینکه زمامدار باید در اجرای قانون، عدالت را مراعات کند و از تبعیضات ناروا جلوگیری نماید، باید در قلمرو حکومت خود زمینه را بگونه ای مساعد نماید که عدالت در جامعه گسترش یابد و هر کدام از افراد

مردم نیز با یکدیگر با عدل و انصاف رفتار نمایند. در عهدنامه مالک اشتر از علی «ع» نقل شده که فرمود: بهترین چشم روشنی برای زمامداران این است که عدالت در شهرها برقرار باشد (و پشتیبانی ملت) و دوستی آنها نسبت به زمامداران آشکار گردد و دوستی آنها آشکار نمی گردد مگر اینکه دلهای آنها صاف باشد (و در خود احساس خشم و نفرت و رنج و ناراحتی نکند).

«وان افضل فرة عين الولاة استقامة العدل
في البلاد و ظهور مودة الرعيّة و انه لا نظير
مودتهم الا بسلامة صدورهم»
گسترش عدالت در جامعه در سایه رشد فرهنگی و اخلاقی و منظم بودن امور اقتصادی و سالم بودن دستگاه قضائی محقق میگردد که به خواست خدا در باره وظیفه زمامداران در رابطه با امور فوق بحث میکنیم.

آنچه را در اینجا یادآور می شویم این است که انجام این امور در صورتی میسر است که زمامداران با ملت کاملاً در ارتباط باشند و علاوه بر ارتباط لازم، بین آنها و ملت دوستی و محبت باشد. و همانگونه که از کلام علی «ع» نقل کردیم، بهترین چشم روشنی برای زمامداران این است که دوستی ملت با آنها روشن و آشکار باشد. یکی از چیزهایی که بین زمامداران و ملت فاصله ایجاد می کند و کم کم ملت را دلسرد میسازد و در بین مردم نارضایستی بوجود می آورد، قطع رابطه آنها با توده ملت است.

در اسلام از وجود حجاب بین مسئولین و مردم بسیار مذمت شده و رهبران اسلام آتراً خطرناک دانسته اند، بنابراین نقل شیخ البلاغه علی «ع» به مالک اشتر زمامدار مصر میفرماید: پنهان بودن خود را از ملت طولانی مکن زیرا پنهان شدن زمامدار از ملت قسمی

از تنگی و سختگیری است و باعث میگردد که زمامدار از امور جاری در قلمرو حکومت خود کم اطلاع باشد و در نتیجه کارهای بزرگ در نظر او کوچک و کارهای کوچک در نظر او بزرگ و خوب هاید و بدها خوب جلوه کنند و حق با باطل آمیخته گردد زیرا زمامدار بشر است و نمیداند در پشت پرده چه میگذرد و مردم دور از اطلاع او چه میکنند!

«اقا بعد فلا تطولن احتجابك عن رعيتك فان احتجاب الولاة عن الرعية شعبة من الضيق وقله علم بالامور. والاحتجاب منهم يقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه فيصغر عندهم الكبير و يعظم الصغير و يفتح الحسن و يحسن القبيح و يشاب الحق بالباطل و انما الوالى بشر لا يعرف ما توارى عنه الناس به من الامور»

در اسلام تأکید شده که باید مردم به آسانی بتوانند با مسئولین تماس بگیرند و درد دل‌های خود را بگویند.

از امیرالمؤمنین «ع» نقل شده که فرمود: هر والی و زمامداری که خود را از مردم پنهان سازد بگونه‌ای که از حوائج مردم ناآگاه باشد، خداوند روز قیامت خود را از حوائج او دور می‌نماید (یعنی به حوائج او رسیدگی نمی‌شود).

«عن امیرالمؤمنین «ع»: ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله تعالى يوم القيامة عن حوائجه».

بطور کلی در اخبار و احادیث از وجود حجاب بین مؤمنان مذمت شده و تأکید شده که نباید هر مؤمنی با مؤمن دیگر در ارتباط باشد تا بتوانند به حوائج یکدیگر رسیدگی نموده و از حال یکدیگر باخبر باشند.

از حضرت صادق «ع» نقل شده که آن حضرت فرمود: هر کس (به قصد دیدار) بسوی برادر مؤمن خود برود با او حاجتی داشته باشد یا بخواهد سلامی عرض کند و آن برادر مؤمن خود را از او پنهان کند و به او راه ندهد همیشه در لعنت خدا خواهد بود تا آنگاه که مرگ او فرا رسد (و بنا بر نقل دیگر تا آنگاه که او را ملاقات نماید)

«قال الصادق «ع» من صار الى اخيه المؤمن في حاجة او مستقماً فحجبه، لم يزل في لعنة الله الى ان حضرته الوفاة»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:
هر مؤمنی که بین او و مؤمن دیگر حجابی باشد خداوند بین او و بهشت هفتاد هزار دیوار می‌کشد که بین هر دیوار تا دیوار دیگر فاصله هزار سال راه است.

«قال ابو عبدالله ایما مومن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عز وجل بينه وبين الجنة سبعين الف سور ما بين السور الى السور مسيرة الف عام»

در دوران گذشته، کاروانها معمولاً در یک شبانه‌روزی فرسخ راه را طی می‌کردند و در طول یک سال حدود ۲۹۲۰ فرسخ راه طی میشد. بنابراین مسیر یک‌هزار سال راه نزدیک به ۳ میلیون فرسخ راه می‌شود و اگر آن را در هفتاد هزار ضرب کنیم عدد بسیار بزرگی می‌شود.

این تعبیرات کنایه از این است که افرادی که بین خود و برادران مؤمن خود حجاب دارند و خود را از دیگران پنهان می‌کنند بگونه‌ای که مؤمنان نمی‌توانند به آنها دسترسی داشته باشند از رحمت خداوند بسیار به دور می‌باشند.

بطور کلی از روایات متعدد استفاده می‌شود هر بنده‌ای از بندگان خدا در دنیا با هر صفتی که زندگی می‌کرده در آخرت در معرض تجلی همان صفت از صفات خداوند قرار می‌گیرد. کسانی که در دنیا رحم داشته‌اند در آخرت مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرند و کسانی که با خشم و غضب با مردم روبرو می‌شدند گرفتار غضب پروردگار میشوند. همینطور کسانی هم که بدون جهت از روی بی‌اعتنائی بندگان خدا را از خود دور میکردند، از رحمت خدا دور می‌شوند.

در تاریخ نقل شده که مردی معروف به ابراهیم جمال که گویا مردی شتردار و از

شیعیان متدین بوده است، از علی بن یقظین که در آن روزگار در پست وزارت بوده اجازه خواست که بر او وارد شود. علی بن یقظین او را اجازه نداد. در همان سال علی بن یقظین به مسافرت حج رفت و در مدینه از حضرت امام موسی ابن جعفر «ع» اجازه ورود خواست، حضرت به او اجازه نداد. علی ابن یقظین پرسید: گناه من چیست که مرا اجازه ورود نمیدهد؟ حضرت فرمود: تو را راه ندادم به علت اینکه برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی خداوند به سعی و کوشش تو در انجام حج و زیارت ارزش نمیدهد و حج تو مقبول درگاه او نمیگردد مگر اینکه ابراهیم جمال تو را ببخشد (وقد آبی الله ان بشکر سمیک او یغفر لک ابراهیم الجمال» سپس علی بن یقظین بدستور امام «ع» روانه کوفه شد و یک راست به خانه ابراهیم جمال رفت و از او عذرخواهی نمود و برای اینکه گنااهش بخشیده شود با اصرار از ابراهیم خواست تا کف پای خود را بر گونه او بگذارد و در آن حالت گفت: خدایا تو شاهد باش (که در مقابل این برادر اینگونه خضوع نمودم) و پس از مراجعت از کوفه امام «ع» او را به حضور پذیرفتند.^{۱۰}

یک تذکر لازم:

در شرایط فعلی کشور که تراکم جمعیت زیاد و مسئله حفاظت نیز احتیاج به تدبیرات دقیقی دارد باز بودن درب خانه شخصیتها و آزادی ملاقات با آنها مقدور نمی‌باشد لذا حفظ رابطه آنها با مردم برنامه دیگری دارد که در آینده انشاءالله مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱- «تبیح البلاغه» / خطبة ۳۳

۲- «تبیح البلاغه» / خطبة ۳

۳- «اصول کافی» / کتاب العیة

۴- «تبیح البلاغه» / خطبة ۱۳۱

۵- «تبیح البلاغه» / خطبة ۱۰۴

۶- «تبیح البلاغه» / خطبة ۳۴

۷- «تبیح البلاغه» / خطبة ۱۰۴

۱۰- بحار الانوار - ج ۱۱ ص ۲۵۶ چاپ قم